



بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان و برادران خیلی خوش آمدید!

نکته اصلی و اساس قضیه این است که استاندار در هر استانی جایگاه خودش را درست تشخیص بدهد و به معنای واقعی کلمه، مسئولیت های این جایگاه را بر دوش خودش احساس کند. به گمان بنده استاندار در هر استانی، نقش رئیس دولت را در آن استان دارد. نمی شود استاندار بگوید که فلان بخش به مسئولیت خودش عمل نکرد و این کار به این دلیل عقب افتاد؛ نه، استاندار باید با تلاش خودش، با تماس با مرکز و دولت، کاری کند که همه ی بخش های مختلف بتوانند کارشان را آنجا انجام دهند. استاندار لازم است کارها را پیگیری کند، تا انجام بگیرد؛ ما تا الان ملاک مان برای ضعف و قوت استاندارها این بود؛ یعنی اگر يك استاندار هر هفته شورای تأمین را هم تشکیل بدهد و کارهای دیگر هم بکند، اما کارهای استان پیش نرود - ولو کارهایی که مربوط به وزارت راه است، مربوط به وزارت نیرو یا فلان وزارتخانه است - ما استاندار را ضعیف می دانیم؛ قضاوت ما در مورد استاندارها ناشی از این مسئله است. پس، اولین مطلب این است که استاندار جایگاه خودش و مسئولیت سنگینی را که پذیرفته، بداند. مطلب دوم این است که توجه بکنید که الان کشور آماده برای کار است. بحمدالله کشور در امنیت و در آمادگی عمومی، و با امید موج در دل های مردم قرار دارد.

امروز خوشبختانه مردم با يك امید، با يك خوش بینی، با يك احساس وابستگی به مرکزیت کشور و دولت، خودشان را در معرض گذاشته اند که شما کار کنید (شما یعنی دولت. وقتی ما دولت را از لحاظ مسئولیتی تجزیه کنیم و ریز شویم، در همان مراتب اول، می رسد به استانداران) مردم آماده هستند و زمینه بسیار خوب است. وضعیت کنونی دولت و وضع خاص رئیس جمهور و نوع برخوردی که الان در گفتار و کردار با مردم صورت می گیرد، خیلی زمینه ی خوبی را به وجود آورده و مردم حقیقتاً امیدوار شده اند. اگر شما به هر بخشی از بخش های مراجعات مردمی سرکشی کنید - که بنده اطلاع دارم - می بینید که در این برهه، شکایات مردم کم شده؛ نه از باب این که مشکلات از بین رفته؛ نه، مشکلات اگر هم کم شده باشد، آن قدر کم نشده که شکایات مردم از بین برود، بلکه به خاطر این است که مردم امیدوار شده اند. امید، نقش ایفا می کند؛ مردم احساس می کنند کارها پیشرفت می کند. برادران عزیز! از اولی که این انقلاب پیروز شد و این نظام سر کار آمد، ما در کشورمان با يك چالش پیش بینی شده و متوقعی روبه رو بوده ایم و هستیم و تا مدت ها خواهیم بود. اگر کسی خیال کند که ما می توانیم نظام جمهوری اسلامی با این معیارها و با این مرزهای تعریف شده را داشته باشیم و در عین حال، قدرت های مسلط بر جهان - که نقطه ی مقابل این معیارهای ما هستند - سر جای خودشان بنشینند و نه به ما تعرضی بکنند، بلکه حتی به ما کمک بکنند، این انتظار، انتظار کاملاً ناسنجیده ای است؛ اصلاً انتظارش را نباید داشت. ما با معیار «عدالت بین المللی»، «گرایش به معنویت»، «کرامت دادن به نوع انسان» و «گرایش به دین خدا و به معنویت و اخلاق معنوی»، سر کار آمده ایم؛ ما با معیار تن ندادن به قدرت طلبی و زیاده خواهی سیطره جویان عالم سرکار آمده ایم؛ اینها، معیارهای جمهوری اسلامی است. بدیهی است که وقتی شما بنایتان مواجهه ی با زورگویی است، زورگوهای عالم با شما سر سازش نخواهند داشت؛ و این، چالش ایجاد می کند. این چالش از اول انقلاب بوده، تا الان هم هست، بعد از این هم تا وقتی که مایوس نشده اند، وجود دارد. باید خودتان و این کشور را به جایی برسانید که مایوس بشوند. آن وقت هم چالش ها باقی خواهد بود؛ منتها با تأثیرات کمتری. بنابراین، همیشه خودتان را در میدان چالش و مواجهه ی با افزون طلبان بدانید و با این نگاه مسائل خودتان را دنبال کنید.

کسانی که چالش عمده ی نظام با آنهاست، مصلحت خودشان را در چه می بینند؟ امریکا مصلحت خودش را در ایران، با سر پا بودن نظام جمهوری اسلامی، در چه وضعیتی می بیند؟ او، مصلحت خودش را در ایجاد اختلاف و از بین بردن این یکپارچگی ای که امروز شما در مردم مشاهده می کنید و در متوقف کردن حرکت علمی کشور، می



بیند؛ چون علم و دست برتر علمی، راز پیشرفت هر کشوری در اقتدار اقتصادی، سیاسی، نظامی و روحیه ای است. ما این حرکت را سال هاست که شروع کرده ایم و خوب پیش می رویم و حرکت با روند تصاعدی قابل قبول و با تضاعف بالا می رود؛ اگر چه که آنها دلشان می خواهد این حرکت متوقف شود؛ زیرا مصلحت آنها در متوقف کردن موج خدمت رسانی است. شعار خدمت رسانی که چند سال است در کشور مطرح شده، الان به یک گفتمان تبدیل شده و دولت کنونی هم بر اساس این گفتمان وسط میدان آمده و زمام کار را به دست گرفته است. اینها می خواهند خط خدمت رسانی متوقف شود. مصلحت آنها در ایجاد ناامنی است و انگیزه های ایجاد ناامنی، فراوان است. شما گزارش هایی دارید و ما هم گزارش های متعدد و فراوانی داریم، که می خواهند از طرق مختلف ناامنی ایجاد کنند. مصلحت آنها در سرگرم کردن دولت به کشمکش ها و لفاظی های سیاسی و خط و جناحی است؛ مصلحت آنها در نومید کردن مردم است؛ در گرفتن ایمان مردم به صحت شعارها و صحت این راه است؛ در بی نشاط کردن مردم است. اینها کارهایی است که به طور طبیعی روشن است. ما حتی اگر یک گزارش هم نداشته باشیم، می دانیم که مصلحت امریکا و قدرت های صهیونیستی و آنهایی که آن جبهه را در مقابل ما تشکیل می دهند، در ایجاد این کارهاست. علاوه بر این که گزارش هایی هم داریم که همین ها را تأیید می کند و نشان می دهد که واقعاً دنبال این مسائلند.

شما رئیس جمهور استان هستید. در مقابل این مسائل می خواهید چه کار کنید؟ این، ملاک کار است. اولویت ها و روشتان را با توجه به این چیزها انتخاب کنید. این مطالبی که آقایان گفتید، مطالب بسیار خوبی بود - هم آنچه که استاندارهای محترم گفتند و هم آنچه که وزیر محترم بیان کردند - حالا شما چه کار می کنید؟ آن را باید در صحنه عمل نشان دهید و کاری که انجام می دهید، مشخص کنید. باید بروید دنبال کار و آن را رها نکنید؛ آن را دست کم نگیرید و از کار خسته نشوید. زمان به سرعت می گذرد. ببینید! از دوره ی مسئولیت شما شش ماه گذشت. از هشت تا شش ماه - که در یک دوره ی چهار ساله است - یک هشتمش گذشت و هفت تای آن باقی مانده است، که آن هم به سرعت می گذرد. سعی کنید در این مدت - که مدت زیادی هم نیست - کارهای بسیاری را انجام دهید که اگر خود شما خواستید ادامه دهید، خرسند باشید و کار آینده ی خودتان را تسهیل کنید. اگر هم بنا شد کس دیگری بعد از شما بیاید، نگاه کند به کار شما و در دل خود - حتی اگر در زبان هم نخواهد شما را مدح کند - شما را مدح کند و بگوید چه استاندار خوبی اینجا بوده و چه کارهای خوبی انجام داده که ما امروز می توانیم آن کارها را ادامه دهیم. باید این طوری پیش برویم.

آنچه که به نظر من می رسد، این است که شما باید مسئله ی امنیت را خیلی جدی بگیرید. خدمت رسانی، که مهم است و جلب رضایت مردم را هم خیلی باید جدی بگیرید. سفرهای استانی آقای رئیس جمهور و هیئت دولت، جزو کارهای خیلی خوب است. رفتن در میان مردم و حرف ها را بی واسطه از زبان آنها شنیدن، خیلی در شکل بخشیدن به انگیزه های آن کسی که کار متوجه به اوست، تأثیر دارد. البته در کنار این کار، دو چیز را حتماً رعایت کنید: یکی این که با یک گفته ی ناسنجیده، توقعی را که قابل برآورده شدن نیست یا به زودی قابل برآورده شدن نیست، در مردم زنده نکنید، تا تلاقی بین قول و عمل از نظر مردم ناممکن جلوه نکند. دوم این که این خدمت رسانی ها - که کارهای نقد و نزدیک و شبیه مسکن است - نباید موجب شود که شما را از کارهای زیربنایی و اساسی باز بدارد؛ ما به هر دو کار احتیاج داریم؛ نه باید فقط چسبید به کارهای زیربنایی و از نیازهای روزمره ی مردم غافل شد - که این بسیار چیز خطرناکی است - و نه عکسش درست است که ما سرگرم شویم به کارهای امداد و فوری و اضطراری، و از آن چیزهایی که نگاه بلندمدت ما را اقتضا می کند، غافل شویم. به این دو نکته حتماً توجه شود. رفتارتنان باید مردمی، عادلانه و متواضعانه باشد. آقایان! با مردم گرم بگیرید؛ در مقابل مردم تواضع کنید؛ به میان مردم بروید؛ در موارد مقتضی به خانه های مردم سر بزنید. شکوه استانداری، شما را هضم نکند؛ بر شما غلبه نکند؛ این بسیار بسیار مهم است. مردم ببینند کسی از خودشان است؛ در این صورت، هیئت استاندار هم بیشتر حفظ خواهد شد. نبادا خیال کنید که اگر کسی منقطع از مردم شد، هیبت بیشتری پیدا می کند؛ نه، هیبت برای مسئولان خوب است که مردم نسبت به آنها تهییب داشته باشند؛ اما این هیبت با رفتار معنوی شما حاصل می شود. شما



وقتی سالمید، وقتی به فکر منافع شخصی نیستید، وقتی راحتِ خودتان را فدای راحتِ مردم می کنید و وقتی برای خدا کار می کنید و مخلصانه کار می کنید، خدای متعال هم محبت و هم هیبت شما را در دل مردم می اندازد. من دیده ام مسئولانی را که خودشان را از مردم جدا می کردند، به خیال این که این کار، یک شأن و تشخیصی است! مردم کمترین اهمیتی به اینها نمی دادند؛ یعنی هیچ عزتی هم در چشم مردم نداشتند. بنابراین، با مردم و در کنار مردم باشید.

از نیروهای مخلص و باکفایت غفلت نکنید. در سرتاسر کشور نیروهایی هستند که ای بسا برای مرکزنیسان - که ماها باشیم - شناخته شده نیستند، اما کفایت و اخلاص لازم را دارند؛ اینها را در چرخه ی کارها قرار دهید و از نیرویشان استفاده کنید. حتماً اهداف اساسی نظام و دولت، یعنی سند چشم انداز و برنامه ی پنج ساله را که مصوب است، در برنامه های خودتان در نظر بگیرید و اینها حتماً در برنامه های شما دیده بشود؛ در چارچوب آنها حرکت کنید.

من نکته ی اساسی را در همه ی این کارها، همان «اخلاص»، «برای خدا کار کردن»، «مراقب خود بودن از لحاظ ارتباط با خدا» و «تقویت جنبه ی معنوی در خود» می بینم و معتقدم آن کسی که اهتمام می ورزد به کار و خدمت، اگر بتواند این رابطه را با خدا تقویت کند، خدای متعال به او کمک خواهد کرد و راه ها را در مقابلش باز خواهد کرد. و ان شاءالله خداوند متعال توفیق خواهد داد که بتوانید این کارهایی را که بر عهده گرفته اید، انجام دهید. طوری باشد که اگر ما یک بار دیگر شما را زیارت کردیم، آنچه که شما خواهید گفت، این باشد که: به طور مشخص ما این کار را کردیم، این اقدام بزرگ را انجام دادیم و این قدر پیش رفتیم.

زمینه برای خدمت خیلی آماده است و شما مردان خدمتید؛ باید در این میدان کمرها را محکم ببندید و از دشمن هم نترسید؛ هیچ ترسی از دشمن نداشته باشید. از دشمن - یعنی همان جبهه ی متحد و در حقیقت نامتحد در باطن؛ «جان گرگان و سگان از هم جداست»؛ اینها گرگ و سگ هایی هستند که یک گله علیه پیکر امت و جامعه ی اسلامی تشکیل داده اند؛ اما در حقیقت جان ها و دل هایشان هم مثل اجسامشان از همدیگر جداست؛ ولی به ظاهر یک جبهه ی متحد علیه اسلام و پرچم برافراشته ی اسلام در کشور ما هستند. - نترسید؛ از اینها مرعوب نشوید؛ اینها کاری نمی توانند بکنند. اگر ما خودمان را در این خط مستقیم حفظ کنیم و استقامت به خرج دهیم، از آنها کاری ساخته نیست. تدابیر آنها، همین هایی است که دارید در دنیا مشاهده می کنید. این تدابیر شکست خورده است. امروز شما نگاه کنید ببینید امریکایی ها مصلحت خودشان را در عراق، در ایجاد اختلاف و در ناکارآمد نشان دادن دولت برآمده ی از مردم می بینند و لذا برای ایجاد اختلاف و جنگ طایفه ای تلاش می کنند، که حالا همین حوادث فاجعه آمیز روزهای اخیر در سامرا، نمونه ای از آنهاست. قبل از آن هم برای برانگیخته کردن احساسات مسلمان ها و اهداف سیاسی گوناگونی که داشتند، مسئله ی اهانت به نبی مکرم اسلام (علیه و علی آله الصلوة والسلام) را - با کشیدن کاریکاتورها - مطرح کردند که هر دو نوع کار، از یک جنس است؛ یعنی قدم گذاشتن در میدان اهانت به مقدسات مردم، برای این که در تهیجی که پیش می آید، با برنامه ریزی، به اهداف خودشان برسند. نتیجه چه شد؟ نتوانستند. امروز قضیه ی کاریکاتورها به حرکت عمومی دنیای اسلام و احساس نفرت دنیای اسلام از پنجه ی استکبار منتهی شده و ماجرای سامرا به وحدت شیعه و سنی در بسیاری از نقاط عالم منتهی شده؛ که علمای شیعه و سنی بنشینند، با هم اعلامیه بدهند و با هم محکوم کنند. بنابراین، دشمن نمی تواند؛ نقشه های دشمن، نقشه های شناخته شده و تکراری است؛ سال ها روی این نقشه ها کار کرده اند؛ اما امروز دنیای اسلام بیدار است و با بیداری دنیای اسلام، نمی توانند کاری بکنند. البته این بیداری را باید حفظ کرد؛ برادران شیعه و سنی را باید به هم نزدیک کرد؛ دل های امت اسلامی را باید به هم نزدیک کرد. هدف دشمن را که ایجاد فتنه ی طایفه ای و فتنه و اختلافات مذهبی است - چه در عراق و چه در بقیه ی نقاط عالم - باید برای افکار عمومی مسلمان ها بیان و افشا کرد. این که امروز نمی خواهند بگذارند که دولت عراق - که مظهر شکست امریکاست - یک دمکراسی مردمی را از مردمی که علاقه مند به اسلام هستند، تشکیل بدهد، مظهر شکست امریکا در عراق است؛ چون امریکایی ها برای این کار به عراق نیامده بودند، آنها آمده بودند که یک دولت طرفدار خودشان و ضامن منافع خودشان را در آنجا سر



کار بیاورند؛ نه این که يك مجموعه ی اسلامگرا بیایند که با نگاه مرجع تقلید و با اشاره ی دست روحانیون مسؤل، حرکت و توقف می کند. آنها نمی خواستند چنین دولتی سر کار بیاید؛ اما مردم عراق این را می خواستند و این شد. حالا عراق را که مظهر شکست سیاست های امریکا در خاورمیانه است، می خواهند به شکلی به هم بریزند و اختلاف ایجاد کنند و نگذارند این دولت - که با افکار مردم و با آرای مردم سرکار آمده است - به وظایف خودش عمل کند. ان شاءالله ناکام خواهند بود و هوشیاری مردم عراق، مثل هوشیاری مردم ایران، پاسخ آنها را خواهد داد.

از خدای متعال می خواهیم به شماها کمک کند و دست شماها را بگیرد؛ ان شاءالله شما را هدایت کند که بتوانید با روحیه ی خوب و نشاط و امید فراوان، در مردم نشاط و امید ایجاد کنید و ان شاءالله کارها را به بهترین وجه انجام بدهید و احساس کنید که کار پیشرفت می کند؛ یعنی وقتی در روی زمین، در عرصه ی عمل و در میدان، نگاه می کنید، خودتان احساس کنید که کارها پیشرفت می کند. ان شاءالله موفق باشد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته